

An Introduction to Structuralism and the Structuring of Jurisprudence (Background, Necessity, Goals, Methods and Functions)

Seyed Mohammad Razi Asef Agah¹

Received: 20/11/2023

Accepted: 03/02/2024



Abstract

One of the topics in philosophy of jurisprudence is the structure of jurisprudence (Fiqh). In the secondary study regarding the structure of jurisprudence, sometimes we seek to know jurisprudential structures and express their strengths and weaknesses (structuralism) and sometimes we seek to design and propose a jurisprudential structure (structuring); Therefore, it is appropriate to examine these two topics separately. This study aims to know the structure of jurisprudence from a secondary perspective. The method in this research is descriptive and analytical; In this way, it is descriptive in stating the background, necessity and functions, and it is analytical in stating the goals and methods. The general novelty of this article is in the study of the secondary study and the separation of structuralism from structuring. This has not been dealt with so far. The findings of this article are: 1. The development of structuralism in three periods, the justification and criticism of Mohaghegh Heli's structure, the introduction and criticism of a number of jurisprudential structures, raising some topics of jurisprudential structuralism; 2. Expression of methods of

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.asefagah@isca.ac.ir.

* Asef Agah, S. M. R. (1402 AP). An introduction to structuralism and the structuring of jurisprudence (background, necessity, goals, methods and functions). *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9) pp. 84-121. <https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

structuralism (descriptive method and recommended method); 3. Statement of the background of jurisprudence structuring (40 structures); 4. Stating the primary, middle and higher goals of structuring; 5. Expression of two major methods of jurisprudence structuring; In-jurisprudence method and extra-jurisprudence method and 6. Expressing the functions of jurisprudence structuring.

Keywords

The structure of jurisprudence, the goals of the structure of jurisprudence, the background of the structure of jurisprudence, the methods of the structure of jurisprudence, the functions of the structure of jurisprudence, philosophy of jurisprudence, comparative jurisprudential structures.

مدخل إلى هيكلية الفقه وصياغة بنيته من جديد (الخلفية والضرورة والأهداف والمناهج والوظائف)

السيد محمدرضا آصف آكا^۱

تاريخ القبول: ۲۰۲۴/۰۲/۰۳

تاريخ الاستلام: ۲۰۲۳/۱۱/۲۰



الملخص

ومن مواضيع "فلسفة الفقه" معرفة هيكلية علم الفقه. في نظرية المعرفة المتعلقة ببنية علم الفقه، نسعى أحياناً إلى معرفة الهياكل الفقهية والتعبير عن نقاط القوة والضعف فيها (الهيكلية)، وتارة نسعى إلى تصميم واقتراح بنية فقهية (صياغة البنية)؛ ولذلك، فمن المناسب دراسة هذين الموضوعين بشكل منفصل. يهدف هذا البحث إلى معرفة هيكلية الفقه من وجهة نظر المعرفية والدرجة الثانوية. المنهج في هذا البحث هو الوصفي التحليلي. أي أنها وصفية في بيان الخلفية والضرورات والوظائف، وتحليلية في بيان الأهداف والأساليب. والابتكار في هذه المقالة هو في دراسة معرفية للفقه وفصل الهيكلية عن صياغة البنية في الفقه، والتي تمت لأول مرة ومن هذا المنطلق. ومن إنجازات هذا المقال: ۱. شرح تطور البنيوية في ثلاث فترات، تبرير بنية المحقق الحلي ونقدها، والتعريف بعدد من البنيات الفقهية ونقدها، وطرح قضايا البنيوية في الفقه؛ ۲. التعبير عن الأساليب البنائية (أسلوب الوصفية وأسلوب التوصية). ۳. بيان خلفية صياغة البنيات الفقهية (۴۰ بنية)؛ ۴. التعبير عن الأهداف الأساسية والمتوسطة والعليا لصياغة

۱. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.asefagah@isca.ac.ir

* آصف آكا، السيد محمد رضي. (۲۰۲۳م). مدخل إلى هيكلية الفقه وصياغة بنيته من جديد (الخلفية والضرورة والأهداف والمناهج والوظائف). مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية، (۹) ۵ صص ۸۴-۱۲۱. <https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

البنية؛ ٥. التعبير عن طريقتين رئيسيتين في صياغة بنية الفقه؛ الطريقة الفقهية الداخلية والطريقة الفقهية الخارجية و٦. التعبير عن وظائف صياغة بنية الفقه.

المفردات الأساسية

هيكلية علم الفقه، أهداف هيكلية الفقه، خلفية هيكلية الفقه، أساليب هيكلية الفقه، وظائف هيكلية الفقه، فلسفة الفقه، الهياكل الفقهية المتناظرة.

درآمدی بر ساختارشناسی و ساختاربندی علم فقه (پیشینه، ضرورت، اهداف، روش‌ها و کارکردها)

سیدمحمدرضی آصف‌آگاه^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰



چکیده

یکی از مباحث فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. در مطالعه درجه دوم نسبت به ساختار علم فقه گاهی در پی شناخت ساختارهای فقهی و بیان نقاط قوت و ضعف آن‌ها هستیم (ساختارشناسی) و گاهی در پی طراحی و پیشنهاد ساختار فقهی هستیم (ساختاربندی)؛ بنابراین مناسب است این دو مبحث از هم متمایز و جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. هدف از این پژوهش شناخت ساختار علم فقه با نگاه درجه دوم است. روش در این تحقیق توصیفی تحلیلی است؛ بدین صورت که در بیان پیشینه، ضرورت و کارکردها، توصیفی است و در بیان اهداف و روش‌ها تحلیلی است. نوآوری کلی این مقاله در مطالعه درجه دوم و جداسازی ساختارشناسی و از ساختاربندی است. امری که تاکنون بدین گونه مورد بحث قرار نگرفته است. دستاوردهای این مقاله عبارتند از: ۱. بیان تطورات ساختارشناسی در سه دوره، توجیه و نقد ساختار محقق حلی، معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی، طرح مباحث ساختارشناسی فقهی؛ ۲. بیان روش‌های ساختارشناسی (روش توصیفی و روش توصیه‌ای)؛ ۳. بیان پیشینه ساختاربندی فقه (۴۰ ساختار)؛ ۴. بیان اهداف ابتدایی، میانی و عالی ساختاربندی؛ ۵. بیان دو روش کلان ساختاربندی فقه؛ روش درون فقهی و روش برون فقهی و ۶. بیان کارکردهای ساختاربندی فقه.

کلیدواژه‌ها

ساختار علم فقه، اهداف ساختار فقه، پیشینه ساختار فقه، روش‌های ساختار فقه، کارکردهای ساختار فقه، فلسفه فقه، ساختارهای فقهی مقارن.

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.asefagah@isca.ac.ir

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* آصف‌آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۴۰۲). درآمدی بر ساختارشناسی و ساختاربندی علم فقه (پیشینه، ضرورت، اهداف، روش‌ها و کارکردها). دو فصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۵(۹) صص ۸۴-۱۲۱.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

مقدمه

منظور از ساختارشناسی، گفتگو پیرامون شناخت ساختار، معرفی ساختارهای پیشین و نقد و بررسی آن‌ها و بیان نقاط قوت و ضعف ساختار می‌باشد. مقصود از ساختاربندی هرگونه ارائه طرح و پیشنهاد در مورد ساختار است، حال می‌خواهد به فعلیت برسد و فقیه بر پایه آن ساختار، فقه خود را بنگارد (ساختار مدون) یا به فعلیت نرسد و در حد طرح بماند (ساختار پیشنهادی). در ساختارشناسی از پیشینه، تعریف ساختار، قلمرو ساختار، مبانی ساختار، مقایسه ساختارها، بیان مزایا و کاستی‌های ساختارها و... بحث می‌شود. در ساختاربندی از اصول حاکم بر ساختارها، اهداف ساختاربندی، ملاک‌ها و معیارهای ساختاربندی (مانند معیارهای منطقی، معیارهای درون علم و معیارهای برون علم)، ضرورت و اهمیت طراحی ساختار مطلوب برای علم، کار کردها. در ادامه ساختارشناسی و ساختاربندی در دو عنوان بررسی می‌شوند.

الف. ساختارشناسی علم فقه

۱. پیشینه ساختارشناسی

فقیهان گذشته، فقه را در قالب ساختار ابتکاری یا اتخاذی از دیگران مطرح کرده‌اند. اما در مورد ساختار، اصول آن، مقایسه ساختارها و بیان مزایا و کاستی‌های آن‌ها گفتگو نکرده‌اند. تنها چند دانشور در صفحاتی از کتاب یا مقاله به معرفی ساختارهای پیشین و نقد اجمالی آن‌ها پرداخته‌اند:

۱-۱. پیشینه ساختارشناسی فقه از منظر امامیه

برخی از دانشوران امامیه ساختارهای فقهی را به اختصار معرفی و بررسی کرده‌اند: شهید اول در القواعد والفوائد ساختار چهاربخشی محقق حلی را توجیه و معیار آن را بیان کرد و بدین سبب می‌توان گفت اولین نفری است که به اجمال از ساختارشناسی بحث به میان آورد (عاملی مکی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۳۰ - ۳۱).

فاضل مقداد در التتقیح الرائع سه توجیه برای حصر احکام - در چهار قسمی که محقق حلی در شرائع آورده - بیان کرد (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۱۴ - ۱۵).

سید محمد جواد عاملی در مفتاح الکرامه دو وجه برای حصر احکام در چهار قسم، ذکر کرد و بدین طریق ساختار محقق حلی را توجیه نمود (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، صص ۷ - ۸).

شیخ جعفر کاشف الغطا معیار رجحان ذاتی عبادات را بیان کرد و آن را معیار جداسازی عبادات از معاملات قرار داد (کاشف الغطا، مخطوط، ص ۱).

علامه بحر العلوم در مصابیح الاحکام عنوانی به نام تبویب الفقه گشود و در آن ساختار شرایع و توجیه این ساختار را آورد (بحر العلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۸).

شهید مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی (قسمت فقه) برخی از ساختارهای فقهی را معرفی و ساختار شرایع الاسلام را به صورت مبسوط معرفی و نقد کرد، سپس ابواب فقهی را بر اساس دسته‌بندی شرایع بیان کرد (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۰، صص ۹۲ - ۱۲۵).

آیت الله عمید زنجانی در فقه سیاسی، فصل سوم را به دسته‌بندی ابواب فقه اختصاص داد و ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را نقد کرد و ساختار خود را پیشنهاد کرد (زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۳).

آیت الله مشکینی در مصطلحات الفقه طرح محقق حلی را با اشکالات آن و نیز طرح شهید صدر را ذکر کرده است (مشکینی، بی تا، صص ۴۰۴ - ۴۰۶؛ مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲).

آیت الله آصفی در مقدمه کتاب ریاض المسائل ذیل عنوان المنهج الفقهی چند ساختار را معرفی و ساختار شرایع و زرقاء را نقد کرد و در انتها ساختار شهید صدر را به صورت نسبی پسندید (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۳۸ - ۴۲).

حجت الاسلام و المسلمین مهدی انصاری قمی در مقدمه نخبه ذیل عنوان تصنیف فقه برخی از ساختارهای فقهی اهل تسنن (غزالی و شافعیه) را بیان کرد، سپس ساختارهای امامیه (سلار، حلبی، ابن براج، محقق حلی، و فیض کاشانی) را آورده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، صص ۱۸ - ۲۱).

آیت الله سبحانی در کتاب تاریخ الفقه و ادواره تعدادی از ساختارها را گزارش کرد (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۸).

آیت الله اعرافی در کتاب فقه تربیتی ساختارهای متعددی را بررسی و سپس ساختار مختار خود را پیشنهاد کرد (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۸۶-۱۰۰).

سیدحسین مدرسی در کتاب مقدمه‌ای بر فقه شیعه (قسمت اول: ساختمان کلی فقه شیعه) در فصل سوم: رئوس مطالب فقه، تعدادی از ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را معرفی کرد (مدرسی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۰-۲۹).

دائرة المعارف فقه مقارن عنوانی دارد به نام ساختار و طبقه‌بندی فقه اسلامی و در آن ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را بیان کرد و ساختاری را پیشنهاد کرد (مکرم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

در تعدادی از درس‌های خارج، تبویب و ساختارهای فقهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ آیت الله وحید در درس خارج فقه خود که در سال ۱۳۹۲ برگزار شد تعدادی از ساختارهای فقهی را بیان و نقد کرد. آیت الله هاشمی شاهرودی در درس خارج سال پس از معرفی و نقد برخی از ساختارهای فقهی ساختار فقهی محقق در شرائع را نقد کرد و سپس ساختار پیشنهادی خود را بیان کرد (سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۷).

شیخ علی خازم برخی از ساختارهای فقهی را نقد و بررسی کرد و ابواب فقه را به‌طور مبسوط معرفی نمود (علی خازم، بی‌تا، صص ۳۶-۸۱).

حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی در کتاب مدخل علم فقه، فصل چهارم: ابواب فقه شیعه و مباحث آن و مقداری از فصل ششم: ابواب فقه اهل سنت به‌طور مبسوط به بررسی ساختارهای فقهی امامیه و اهل تسنن پرداخته است (اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷-۲۵۴ و صص ۵۳۱-۵۵۰).

در مقاله «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» (برجی، ۱۳۷۴) نویسنده تعدادی از ساختارهای فقهی امامیه و اهل تسنن را معرفی و نقد نموده و در انتها ساختار مختار خود را پیشنهاد کرده است.

در مقاله «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳)، نویسنده ساختارهای فقهی شیعه و سنی را با نمودار بیان و ارزیابی کرده است.

در مقاله «تعریف و تقسیم فقه» (جبری عربلو، ۱۳۶۵) نویسنده تعدادی از ساختارهای فقه را معرفی و نقد اجمالی کرد و پس از آن ساختار خود را پیشنهاد کرد. مقاله «بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضائات معاصر» (کرباسی زاده، ۱۳۹۳)، نویسنده تعدادی از ساختارهای فقهی را ذکر و نقد و ارزیابی کرد و سپس ساختار مبسوطی پیشنهاد نمود.

۱-۲. پیشینه ساختارشناسی فقه از منظر اهل تسنن

برخی از دانشوران فقه اهل تسنن ساختارهای مذاهب فقهی را به اجمال بررسی کرده‌اند که از این قرار است:

۱. د. عمر سلیمان اشقر در المدخل الى الشريعة و الفقه الاسلامی به طور مختصر برخی از ساختارها را معرفی کرده است (اشقر، ۱۴۲۵ق، صص ۳۹-۴۰).

محمد آملی در نفائس الفنون توجیه برخی از ساختارهای اهل تسنن را آورده است (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۵۰).

محمد دسوقی در مقدمه فی دراسة الفقه الاسلامی به اختصار تعدادی از ساختارهای اهل تسنن را بیان کرد (دسوقی، ۱۴۱۱ق، صص ۳۲-۳۳).

محمد یوسف موسی در المدخل لدراسة الفقه الاسلامی به تعدادی از ساختارهای اهل تسنن اشاره کرد (یوسف موسی، ۱۴۳۰ق، صص ۱۱۴-۱۱۷).

محمد مصطفی شلبی در المدخل فی التعرف بالفقه الاسلامی اشاره‌ای به تقسیم عبادات و معاملات کرد (شلبی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲).

فاروقی در کشاف اصطلاحات الفنون توجیه ساختار شافعیه را بیان کرد (فاروقی، ۱۸۶۲م، ج ۲، ص ۱۰۴۶).

بدران، بدران ابوالعینین در تاریخ الفقه الاسلامی به تعدادی از ساختارها اشاره کرد (بدران، بی تا، صص ۱۴-۱۹).

ابراهیم عبدالرحمن ابراهیم در المدخل لدراسة الفقه الاسلامی به صورت اجمالی چند ساختار معرفی کرده است (ابراهیم عبدالرحمن، ۲۰۰۶م، صص ۱۲-۱۴).

در هر صورت اهل تسنن پیشینه زیادی در بحث از ساختارشناسی ندارند و به اختصار در برخی از کتاب‌ها به این بحث اشاره شده است.

۲. ضرورت و اهمیت ساختارشناسی علم فقه

در این عنوان به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا باید درباره ساختار بحث کرد و این بحث چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ شناسایی و بحث از ساختارهای فقه به وجوهی که در ادامه می‌آید ضرورت و اهمیت می‌یابد:

۱-۲. معرفی و نقد نشدن ساختارهای پیشین

در میان نگاه‌های اندیشوران فقه، کمتر پژوهشی دیده می‌شود که در مورد ساختار فقه بحث کرده و ساختارهای فقهی را معرفی و نقد و بررسی کرده باشد. وجود ساختارهای متعدد (۴۰ ساختار فقهی از شیعه و اهل سنت) و عدم بررسی آنها، ضرورت و اهمیت بحث از ساختار را روشن می‌سازد. هر چند برخی از دانشوران متأخر تعدادی از ساختارهای پیشین را معرفی و نقد کرده‌اند، اما این مباحث بسیار گذرا و ناقص است.

۲-۲. نبود مطالعات درجه دوم ساختار

در میان انبوه کتاب‌ها و مقالات فقهی، نوشته‌ای جامع یافت نشد که ساختار را از نگاه درجه دوم مورد مطالعه قرار داده باشد و مباحثی مانند چیستی و تعریف ساختار، قلمرو ساختار، مبانی ساختارها، معیارهای ساختارها، اهداف ساختارها و... را بررسی کرده باشد. تنها چند کتاب و مقاله در صفحات محدود و ضمن مباحث دیگر به صورت خیلی مختصر و ناقص مباحثی در این زمینه مطرح کرده‌اند.

۳-۲. نقص در ساختار علمی علم فقه

علم بودن هر علمی، با ساختار آن علم اثبات می‌شود. توضیح آنکه: حداقل هر علمی

دو مقام دارد: مقام ثبوت مربوط به بافت و پیوند درونی مباحث علم است که از آن می‌توان به ساختار فکری تعبیر کرد و مقام اثبات بیانگر نوع چینش یک علم براساس آن ساختار فکری است؛ پس هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات، علم بدون یک علم مبتنی بر ساختار درونی و بیرونی یک علم است و در حقیقت، علم بدون ساختار، علم نیست. با این وجود نیاز است، بحث از ساختار جدی گرفته شود و به سمت ساختارهای فنی و علمی قدم برداشته شود تا فقه جایگاه علمی آکادمیک و دیسیپلین ممتازی بیابد.

۲-۴. غفلت گذشتگان در شناخت جایگاه ساختار در علم

فقه‌های گذشته، به مباحث ساختار کمتر توجه کرده‌اند (مدکور، ۱۴۲۵ق، ص ۴۷؛ شلبی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۵). بدین جهت لازم است در توجه به مباحث ساختار، نگاه فقیهان تغییر کند و این بحث بین علمای فقه جایگاه مناسب خود را پیدا نماید و از نگاه درجه سه و چهار (شکلی یا تزینی دانستن ساختار) به نگاه درجه یک یا دو (تحقق علم فقه به ساختار یا اثرگذاری ساختار بر علم فقه) ارتقا یابد. قرارنگرفتن مطالعات ساختارشناسانه در درس‌ها و پژوهش‌های حوزوی، ضرورت بحث از ساختار را روشن می‌سازد.

۳. اهداف و فواید ساختارشناسی علم فقه

برخی از مهم‌ترین اهداف و فواید بحث از ساختارهای موجود علم فقه عبارتند از:

۳-۱. طراحی ساختار مطلوب

یکی از اهداف مهم بحث از ساختار، ارائه ساختار مطلوب است. این امر با نقد و بررسی ساختارهای پیشین انجام می‌گیرد تا مزایا و کاستی‌های آن‌ها مشخص شود و با مقایسه ساختارهای گذشته و رصد نیازهای فعلی و آینده، راه برای تحول ساختاری علم فقه فراهم آید و ساختاری جامع و متناسب با نیازهای روز طراحی گردد.

۳-۲. اصلاح و تکمیل ساختارهای کنونی علم فقه

در هر علمی، پس از گذشت ادواری بر آن علم و پیدایش تحولات مختلف و

فراگیر، آن علم نیاز به بازخوانی در ساختار دارد تا ساختارهای گذشته شناسایی شده و غنا و ضعف مسائل و ابواب آن علم معلوم گردد. یکی از اهداف میانی ساختارشناسی، اصلاح ساختار کنونی فقه است. با بررسی ساختارها نقاط قوت و ضعف آن‌ها معلوم می‌گردد و جای خالی برخی مباحث فقهی و مسائل مستحدثه مشخص می‌گردد. مباحث زاید و کم اهمیت مشخص می‌شود و بدین طریق زمینه‌های اصلاح ساختارهای موجود ایجاد می‌شود.

۳-۳. شناخت نقاط قوت و ضعف ساختارها

یکی از فواید بررسی ساختارها، ارزیابی آن‌ها و شناسایی مزایا و کاستی‌های آن‌ها می‌باشد. ساختارها براساس ملاک‌ها و شاخص‌های ارزیابی ساختار که در ادامه بیان می‌شوند، بررسی می‌شوند. ثمره این بررسی‌ها، دستیابی به نقاط قوت و ضعف ساختارها می‌باشد.

۳-۴. آشنایی با سیر تطور ساختار در علم فقه

بررسی ساختارهای پیشین، ما را با مسیر تحول ساختارهای فقهی آشنا می‌کند. نخستین ساختار فقهی در چه زمانی و توسط چه کسی شکل گرفت و در طول تاریخ چه تحولاتی یافت. چه زمان فقیهان توجه بیشتری به طرح ساختار نشان دادند و ساختارهای متعدد پیشنهاد شد. چه زمان بحث درباره ساختار رونق یافت و چه زمان با رکود مواجه شد؟ این فایده بیشتر جنبه علمی دارد و دانش ما را نسبت به تطور ساختارها افزایش می‌دهد.

۴. روش‌های بحث از ساختار فقه (روش توصیفی و توصیه‌ای)

دو روش عمده در بحث از ساختار فقه می‌توان برشمرد:

۱-۴. روش توصیفی

در این روش، محقق ساختارهای موجود در فقه از گذشته تاکنون را استقصا، معرفی می‌کند.

۴-۲. روش توصیه‌ای

در این روش، پژوهشگر ساختارهای گذشته و موجود در فقه که فقیهان آن‌ها را بیان کرده‌اند را مبنای کار خود قرار نمی‌دهد و خود به پژوهش برای معرفی ساختاری مناسب، پاسخگو به مسائل موجود و آینده و کارآمد همت می‌گمارد؛ هرچند از مزایای ساختارهای گذشته بهره می‌گیرد.

نگارنده در این تحقیق (معرفی ساختارهای موجود) از روش توصیفی همراه با نقد بهره می‌گیرد و در معرفی ساختارهای مطلوب (تحقیق دیگری که انشاء الله در آینده انجام می‌شود) از روش توصیه‌ای استفاده می‌کند؛ زیرا ابتدا باید ساختارهای گذشته معرفی شود و مزایا و کاستی‌های آن‌ها بررسی شود، خلأها و نیازها نیز رصد شود سپس ساختار مطلوب که ممکن است متعدد نیز باشد معرفی گردد.

ب. ساختاربندی علم فقه

۱. پیشینه ساختاربندی علم فقه

پیشینه ساختاربندی علم فقه در سه عنوان بیان می‌شود:

۱-۱. پیشینه ساختاربندی در فقه امامیه

منظور از ساختاربندی، ارائه طرح پیشنهادی برای ساختار می‌باشد که در مواردی این طرح توسط فقیه پیاده می‌شود و یک دوره فقه بر طبق آن ساختار نگاهشته می‌شود. در فقه امامیه ابتدا فقیهان مسائل فقهی را تبویب می‌کردند لذا در قرون اولیه ساختاری یافت نشد.

در امامیه ۲۶ ساختار از طرف فقیهان و دانشوران فقه ارائه شد. سه ساختار از حلبی، سلار و ابن براج در سده پنجم قمری، یک ساختار از محقق حلی در سده هفتم قمری، یک ساختار از شهید اول در سده هشتم قمری، یک ساختار از فاضل مقداد در سده نهم قمری، چهار ساختار از فیض کاشانی در سده یازدهم قمری، یک ساختار از سید محمد

جواد عاملی در سده دوازدهم قمری و هفده ساختار از فقیهان و دانشوران فقه در سده پانزدهم قمری.

ساختاربندهی فقه از سده پنجم قمری شروع شد. در این قرن سه ساختار از طرف فقیهان ارائه شد. حلبی، سلار و ابن براج سه ساختار متفاوت ارائه کردند. این سده را می توان سده طلایی ساختاربندهی امامیه نام نهاد.

اولین ساختار از ابوالصلاح حلبی (۴۷۷ق) در کتاب الکافی فی الفقه است. ایشان ساختار سه بخشی عبادات، محرمات و احکام را نگاشت (حلبی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹ به بعد). این ساختار هرچند نقاط ضعف‌هایی دارد اما ساختاری بی سابقه است.

پس از او دیلمی (سلار) (۴۴۸ق) در کتاب المراسم ساختار بدیعی را طراحی کرد و فقه خود را براساس آن مدون کرد. ایشان ساختار دو بخشی عبادات و معاملات را نگاشت (دیلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸ به بعد). این ساختار پایه ساختار محقق حلی در شرائع الاسلام شد.

پس از حلبی و سلار، ابن براج (۴۸۱ق) در کتاب المذهب ساختار دوبخشی (عبادات و غیر عبادات) را با معیار «مقدار ابتلا» طراحی کرد (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸).

در سده هفتم قمری محقق حلی (۶۷۶ق) در کتاب شرائع الاسلام ساختار چهار بخشی عبادات، عقود، ایقاع و احکام را طراحی کرد (حلی، ۱۳۸۹ق، ص ۸) که مورد پسند فقیهان بعدی و تاکنون قرار گرفت. این ساختار، مهم ترین ساختار فقهی است و از سده هفتم تاکنون ساختار رایج کتاب‌های فقهی قرار گرفته است.

در سده هشتم قمری شهید اول (۷۸۷ق) ساختار مفصل و جدیدی در کتاب القواعد و الفوائد طراحی کرد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱). ساختار دوبخشی شهید (عبادات و معاملات) براساس غرض اهم (دنیوی و اخروی بودن) تنظیم شده بود.

در سده نهم قمری فاضل مقداد (۸۲۶ق) در کتاب نضد القواعد ساختار پنج بخشی (عبادات، معاملات، تناکح، عقوبات و احکام) را پیشنهاد کرد (سیوری، ۱۴۰۳ق، صص ۱۶۸-۴۸۶).

در سده یازدهم قمری فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) چندین ساختار برای فقه معرفی کرد. ایشان چهار ساختار متفاوت در مفاتیح الشرائع، الوافی، النخبه و الشافی طراحی کرد. در ساختارهای پیشنهادی فیض نوآوری‌هایی دیده می شود. مهم ترین ساختار ایشان، ساختار

دوبخشی مفاتیح الشرائع (عبادات و سیاسات، عادات و معاملات) می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۷).

در سده سیزدهم قمری سیدمحمدجواد عاملی (۱۲۲۶ق) در کتاب مفتاح الکرامة با تفکیک در چهار بخش ساختار فیض، ساختار چهاربخشی را برای فقه پیشنهاد کرد (سیدمحمد جواد عاملی، ۱۴۱۹ق، صص ۷-۸).

سده پانزدهم قمری، سده طراحی ساختار است. در این سده ساختارهای زیادی پیشنهاد شد. از بررسی این ساختارها دو نکته مهم استفاده می‌شود:

الف) بیشتر ساختارها ناظر به ساختار علم حقوق طراحی شده‌اند؛
ب) اکثر ساختارهای فقهی براساس روابط انسانی (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) تنظیم شده‌اند. ساختارهای طراحی شده در این سده عبارتند از:

۱. اولین ساختار ناظر به حقوق را می‌توان ساختار شهید صدر (۱۴۰۰) در کتاب الفتاوی الواضحه دانست. ایشان ساختار چهاربخشی برای فقه تنظیم کرد (عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام) (صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۴۲-۱۴۴). این ساختار را می‌توان تحولی در ساختاربندی دانست.

پس از شهید صدر، فقیهان متعددی ساختارهایی برای فقه پیشنهاد کردند که یا از شهید صدر الهام گرفتند یا در جهت تکمیل ساختار ایشان بوده است. در این دسته، ساختار آیت‌الله هاشمی شاهرودی، آیت‌الله شیخ محسن اراکی، آیت‌الله اعرافی از اهمیت بیشتری برخوردارند و دارای انسجام ساختاری بیشتری هستند.

۲. آیت‌الله هاشمی شاهرودی ساختار چهاربخشی (عبادات، اموال، عشرت و سلوک، حکومت و سیاسات) را بنیان نهاد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳، درس خارج فقه، ج ۴۵۸).

۳. آیت‌الله شیخ محسن اراکی ساختار سه‌بخشی (فقه عام، فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی) را پیشنهاد کرد. ایشان سپس سلوک فردی را به چهار دسته (سلوک با خدا، خود، انسان و غیر انسان) و سلوک اجتماعی را به سه دسته (واجبات جامعه، دولت و مردم) تقسیم کرد (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، شماره ۱۴۹، ص ۸).

۴. آیت الله اعرافی ساختار چهاربخشی مبتنی بر سلوک طراحی کرد که عبارت است از: (ارتباط با خدا (فقه عبادی)، ارتباط با خود (فقه اخلاقی) ارتباط با دیگران (فقه سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اجتماعی) ارتباط با طبیعت (فقه محیط زیست) (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۸-۱۰۰).
۵. ساختار دوبخشی (عبادات و معاملات) آیت الله سیدمحمدحسین فضل الله در کتاب فقه الشریعة (فضل الله، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹).
۶. ساختار شش‌بخشی (عبادات، شئون فردی، شئون عائلیه، احوال شخصی، ولایات و شئون قضایی و جزایی) آیت الله مشکینی در الفقه المأثور (مشکینی، ۱۴۱۸ق، صص ۵-۶).
۷. ساختار هفت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات مالیه، اطعمه و اشربه، الزامات شخصیه، حکم و عقوبات) آیت الله عبدالهادی فضلی در کتاب مبادی علم الفقه (فضلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱).
۸. دکتر گرجی ساختار شش‌بخشی (رابطه با خدا، احوال شخصیه، روابطی که به انشاء نیاز دارد، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، قضا و شهادت، حکومت) برای فقه پیشنهاد کرده است (گرجی، ۱۴۱۲ق، صص ۲۱-۲۲).
۹. ساختار هفت‌بخشی (فقه عام، فقه قضایی، فقه مدنی، فقه خانواده، فقه اقتصادی، فقه عبادی و فقه سیاسی) آیت الله عمید زنجانی (۱۴۲۱ق) در کتاب فقه سیاسی (زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷).
۱۰. آیت الله یزدی ساختار چهاربخشی (عبادات، حکومت، عقود و ایقاعات، اجتماعیات) را برای فقه در کتاب فقه القرآن معرفی کرده است (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۷-۲۸).
۱۱. آیت الله مؤمن ساختار سه‌بخشی (احکام متعلق به تمام مکلفان، احکام قضایی، احکام جامعه و حکومت) را در کتاب الولاية الالهيه الاسلاميه پیشنهاد کرده است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۵-۶).
۱۲. آیت الله اشتهاردی در مقدمه کتاب کشف الرموز ساختار دو بخش را برای فقه جوارحی به اعتبار سلوک با خدا و خلق تنظیم کرد (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۵-۶).

۱۳. در کتاب دائرة المعارف فقه مقارن (زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی) برای فقه، ساختار پنج‌بخشی (عبادات، مسائل اقتصادی، نظام خانواده، احکام حلال و حرام، سیاسات) تنظیم شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۴۵۲-۴۵۳).
۱۴. حجت‌الاسلام بی‌آزار شیرازی در رساله نوین ساختار چهاربخشی (عبادات، مسائل اقتصادی، مسائل خانوادگی، مسائل سیاسی و حقوقی) طراحی کرده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۵-۵۹).
۱۵. حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌نجف (۱۴۲۹ق) در کتاب الحلال والحرام فی الشریعة الإسلامیة ساختار چهاربخشی براساس ارتباطات چهارگانه انسانی تنظیم کرده است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸ به بعد).
۱۶. حجت‌الاسلام والمسلمین برجی ساختار پنج‌بخشی (احکام عبادی، اقتصادی، آداب شخصی و اجتماعی، قضایی و جزایی، سیاسی برای فقه پیشنهاد کرد (برجی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱).
۱۷. حجت‌الاسلام و المسلمین حسن‌زاده (۱۳۸۳) ساختار دوبخشی (عبادات و معاملات) را برای فقه طراحی کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۹۳-۲۹۵).

۱-۲. پیشینه ساختاربندی در فقه اهل سنت

در قرون اولیه، فقیهان اهل تسنن مسائل فقهی را تبویب می‌کردند؛ لذا در این قرون ساختاری یافت نشد.

اهل سنت ۱۴ ساختار برای فقه طراحی کرده‌اند. یک ساختار از غزالی در قرن ششم، یک ساختار از ابن جزئی در قرن هشتم، یک ساختار از ابن نجیم در قرن دهم، یک ساختار از ابن عابدین در قرن سیزدهم، چهار ساختار از فقیهان و اندیش‌وران فقهی اهل تسنن در قرن چهاردهم و شش ساختار در قرن پانزدهم طراحی شده‌اند.

بنابر استقصای نگارنده اولین ساختار فقهی اهل تسنن در قرن ششم توسط غزالی طراحی شد. وی ساختار چهاربخشی (عبادات، عادات، منجیات و مهلکات) را تنظیم و احیاء علوم الدین را براساس آن نگاهشت (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳). پیش از غزالی آنچه یافت شد، تبویب است.

در سده هشتم قمری ابن جرّی ساختار دویخشی (عبادات و معاملات) برای فقه تنظیم کرد (ابن جزى، ۱۹۶۸م، ص ۹۱۶).

در سده دهم قمری ابن نجیم مصری ساختار سه‌بخشی (عبادات، معاملات و مزاجر) را پیشنهاد کرد (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹).

در سده سیزدهم قمری ابن عابدین ساختار سه‌بخشی (عبادات، معاملات و عقوبات) را برای فقه طراحی کرد (ابن عابدین، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۵ به بعد) که گویا همان ساختار ابن نجیم است و تنها بخش سوم از نظر لفظی متفاوت است. ابن نجیم نام آن را مزاجر و ابن عابدین عقوبات نامیده است.

در سده چهاردهم قمری ساختارهای ذیل پیشنهاد شدند:

۱. زرقاء (۱۳۲۲ق) ساختار هفت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات، سیاست شرعی، عقوبات، سیر و حقوق بین‌الملل، آداب) برای فقه طراحی کرد (زرقاء، ۱۹۶۷م، ج ۱، صص ۵۵-۵۶). این ساختار به جهت ناظر بودن به ساختار حقوق از اهمیت برخوردار است و ساختارهای دیگر اهل تسنن به نحوی از این ساختار بهره برده‌اند.

۲. خضری بک (۱۳۴۵ق) ساختار دویخشی (رابطه با خدا و رابطه با بندگان) طراحی کرده است (خضری بک، ۱۹۹۲م، ص ۳۳).

۳. خلّاف (۱۳۷۵ق) ساختار هشت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات مدنی، احکام جنایی، مرافعات، احکام دستوری، احکام دُولی، احکام اقتصادی و مالی) برای فقه طراحی کرد (خلّاف، ۱۹۹۲م، صص ۳۲-۳۳).

۴. شلتوت (۱۳۸۳ق) ساختار پنج‌بخشی (عبادات، نظام خانواده، اموال، عقوبات، امت در اسلام) برای فقه پیشنهاد کرد (شلتوت، بی‌تا، ص ۷۳).

در قرن پانزدهم ساختارهای ذیل توسط فقیهان اهل سنت طراحی شده است:

۱. وهبه زحیلی ساختار شش‌بخشی (عبادات، نظریه‌های فقهی، معاملات، ملکیت، فقه عام و دولت، احوال شخصی) برای فقه طراحی کرده است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۰).

۲. جمال عطیه مفصل‌ترین ساختار را برای فقه طراحی کرد. وی ساختار شانزده‌بخشی برای فقه پیشنهاد کرده است که عبارتند از: شریعت، ایمان، اخلاق، مقاصد

شریعت، حقوق بشر، ضوابط شرعی علوم، شعائر، احوال شخصیه، معاملات مدنی و تجاری، تشریح جزایی، نظام حکومت، قضاوت، نظام اداری، نظام مالی و اقتصادی، روابط بین‌المللی و روابط خاص میان دولت‌ها (جمال عطیه، ۱۴۲۰ق، صص ۷۵-۱۴۰).

۳. موسوعه فقهیه کویته ساختار هفت بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات، مرافعات، قانون اساسی، سیر، حظر و اباحه، قانون جزایی و جنایی) برای فقه پیشنهاد کرد (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۹).

۴. احمد عطا ساختار سه بخشی بر پایه حلال و حرام طراحی کرد که عبارت است از: حلال و حرام میان انسان و خدا، حلال و حرام میان انسان و خود، حلال و حرام در روابط انسانی (عطا، ۱۳۹۲، ص ۷).

۵. علویط ساختار سه بخشی (احکام دینی، دینی - دنیوی، دنیوی - دینی) پیشنهاد شده است (علویط، ۲۰۱۴م، صص ۵-۱۰).

۶. زیدان ساختار سه بخشی (عبادات، ایمان و نذور، اضاحی، حظر و اباحه، حقوق و تکالیف، جرایم و عقوبات، احکام خانواده، تصرفات مالی، مرضی و موتی) پیشنهاد کرد (زیدان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۱۰-۱۵).

ساختارهای دیگری نیز پیشنهاد شده مانند ساختار صبحی محمصانی، خن، تویجری، أ.دشعبان محمد اسماعیل و تفاحه که ذیل ساختار زرقاء قرار می‌گیرند.

۲. اهداف ساختار بندی

ساختار را با اهداف گوناگونی می‌توان طراحی کرد. مهم‌ترین اهداف ساختار بندی علم فقه به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: هدف ابتدائی، اهداف میانی و هدف عالی.

۲-۱. هدف ابتدایی: ساماندهی مسائل فقهی در چارچوب منطقی

از بررسی تاریخی و پیشینه ساختارهای فقهی به دست می‌آید فقیهان گذشته در پی دسته‌بندی مسائل و ابواب فقهی ضمن یک چارچوب منطقی همراه با اعمال سلیقه بوده‌اند و گویا مهم‌ترین هدف آنان طراحی ساختاری بوده تا تمام مسائل فقهی در آن

بگنجد. شاهد بر این مدعا آن است که ۱. ساختاربندی فقیهان بر همان باب‌بندی محدثان در کتاب‌های روایی - فقهی صورت گرفت و همان ابواب روایی همراه برخی از ابواب دیگر در کتاب‌های فقهی بعدی دسته‌بندی و ساختار فقهی یافت. ۲. برخی از فقیهان مانند سیوری تصریح کرده‌اند که هی تنظیم الفقه (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷). سلار تصریح کرده که هدف، تسهیل در حفظ و فراگیری فقه است (دلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸). شهید اول هدفش را به نظم در آوردن فقه شمرده است (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۳۳-۳۹).

دغدغه اصلی فقیهان اولیه، دسته‌بندی روایات فقهی بود؛ زیرا همان ابواب فقهی برگرفته از روایات - و گاهی با افزودن ابواب دیگر - را دسته‌بندی کردند و چندان خلاقیت و تغییر معتنی به دیده نمی‌شود. فقیهان بعدی نیز بیشتر ساختار معاملات تا دیات را طراحی کردند که هدف در آن تقسیم‌بندی مسائل ضمن ابواب و ابواب ضمن چند بخش اصلی بود.

رویکرد فقیهان گذشته نگاه از پایین به بالا بوده یعنی تقسیم‌بندی مسائل فقهی در یک چارچوب. به‌طور طبیعی، هدف در این گونه رویکرد، ساماندهی فقهی در شاکله‌ای منطقی است و نه امری فراتر از آن.

۲-۲. اهداف میانی

ساختاربندی دارای اهداف گوناگونی است مانند:

۲-۲-۱. نظام‌بندی فقه

یکی از اهداف میانی ساختاربندی را می‌توان نظام‌بندی فقه شمرد. تقسیم بر پایه ماهیت موضوعات فقهی، می‌تواند منجر به نظام‌های فقهی شود.^۱

۱. برای نظام تعاریف مختلفی شده از جمله: دستگاه نهادهای جهان مشمول ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۲؛ حسین میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۱۷. تعریف دیگر: مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط به هم ر.ک: مهدی ایران‌نژاد، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، ص ۸۳. تعریف اول خاص و تعریف دوم عام است. منظور از نظام در اینجا تعریف عام است.

توضیح آنکه: هر گاه طبقه‌بندی مسائل فقهی براساس ماهیت‌شناسی مسائل و ابواب فقهی باشد، مسائل و ابواب همگون در کنار هم قرار گرفته و از آن نظام پدید می‌آید؛ مانند نظام خانواده که از قرار گرفتن ابواب نکاح، ابواب فراق، ارث، وصیت و... می‌تواند پدید آید، یا نظام اقتصادی که از قرار گرفتن ابواب مربوط به عقود و ایقاعات می‌تواند حاصل شود.

۲-۲-۲. تنظیم نیازهای بشر

یکی از اهداف میانی ساختاربندی تنظیم نیازهای فعلی و پیش رو است. دانشوری که در صدد طراحی ساختار با این هدف است، ابتدا نیازهای روز را استقرا کرده، سپس نیازهای آینده را رصد می‌کند و براساس آن‌ها ساختاری را در جهت تنظیم و پاسخگویی به این دو گونه نیاز تعبیه می‌کند.

ساختار با هدف تنظیم نیازها، به دسته‌بندی نیازهای بشر همت می‌گمارد، برخلاف ساختاربندی با هدف ابتدایی که در پی دسته‌بندی احکام فقهی در چارچوبی منطقی است و نیازها و به تبع آن، مسائل جدید و مستحدثه را به‌عنوان ضمیمه به ابواب فقهی ملحق می‌کند.

توضیح آنکه: در ساختاربندی با هدف تنظیم نیازها، نیازسنجی پیشینی و مقدم بر دسته‌بندی مسائل و ابواب فقهی است، اما در ساختاربندی با هدف دسته‌بندی ابواب، نیازسنجی پسینی و متأخر از دسته‌بندی مسائل فقهی است، بدین جهت مسائل جدید به ساختار الحاق می‌گردند، بدون آنکه از قبل جایگاهی برای آن‌ها در نظر گرفته شده باشد.

۲-۲-۳. تنظیم روابط انسانی

یکی از اهداف میانی ساختاربندی علم فقه، تنظیم رابطه‌های انسان است. انسان حداقل چهار رابطه کلان دارد: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با محیط. از آنجا که موضوع فقه، فعل مکفان است. مناسب است محور تقسیم، انسان و

عملکرد او باشد: عملکرد انسان نسبت به خدا، خود، دیگران و محیط. پس هدف متناسب با موضوع علم فقه همانا تنظیم عملکرد و روابط انسان می‌شود. هرگاه هدف اندیش‌وری که به ساختار علم فقه می‌پردازد، تنظیم روابط انسانی باشد، او باید ابتدا رابطه انسان را محور تقسیم خود قرار داده و روابط انسانی را استقصا کند، سپس ابواب و مسائل فقهی را متناسب با آن روابط چینش نماید.

۲-۴. بیان جایگاه فقه در زندگی انسان

فقه، تنظیم‌کننده زندگی انسان است. فقه، زندگی دنیوی و اخروی انسان را سامان می‌بخشد؛ پس ساختار باید نشان‌دهنده جایگاه فقه در زندگی انسان باشد و به‌درستی قدرت فقه در سامان‌دهی تمام جوانب حیات انسان را نشان دهد. آیت‌الله آصفی می‌نویسد: «بر فقهای معاصر لازم است تا ساختار جدیدی برای فقه تعبیه کنند که شایستگی‌ها، توان‌ها و ثروت‌هایی که فقه دارا است در فراگیری شئون و احتیاجات انسان، به نمایش گذارد» (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹).

۲-۳. هدف عالی: دستیابی به اهداف شریعت

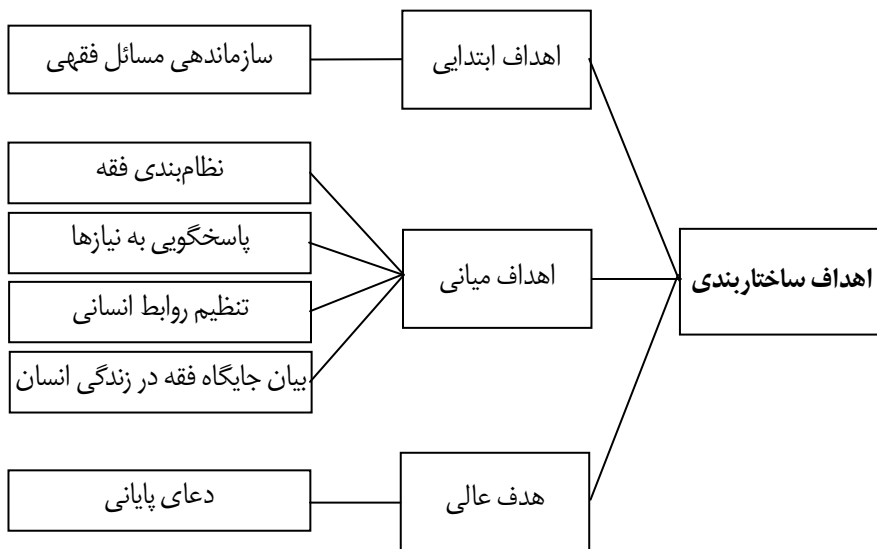
مهم‌ترین هدف در ساختاربندی فقه، دستیابی به اهداف شریعت است. گاهی تصور می‌شود هدف از تقسیم مباحث فقه تنها سامان‌دادن مسائل فقهی در یک چارچوب منطقی است. در این تصور، رسالت ساختاربندی، تأمین هدف فقه یا فقیه برای دسترسی به یک دسته‌بندی خاص فقهی است.

هرچند هدف مذکور صحیح و مورد نظر در هر علمی برای رسیدن به دسته‌بندی کامل برای آن علم است، اما این هدف در علم فقه هدفی ابتدایی است و هدف نهایی رسیدن به اهداف شریعت یعنی هدایت، سعادت، اقامه حق و... است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۴۱-۳۴). علاوه بر اینکه گاه هدف فقیه و در نتیجه تقسیم‌بندی او تأمین‌کننده تمامی هدف شریعت نبوده و گاه با آن معارض است.

علمی که بر این هدف والا استوار است جمود بر یک نظام و طبقه‌بندی خاص

ندارد؛ چراکه عالمان آن علم در پی رسیدن به هدفی برترند و هر نظام و دسته‌بندی که این مسیر را روشن‌تر بیان کند مورد پذیرش قرار می‌گیرد و هر تقسیمی که در رساندن به این هدف نارسا، ضعیف یا متعارض باشد ترمیم یا کنار گذاشته می‌شود.

ضرورت داشتن هدف عالی در ساختار بندی: ساختار بندی باید براساس اهداف شریعت باشد و گرنه یا سر از نظام‌های غیراسلامی درمی‌آورد و یا حداقل ساختاری خنثی می‌شود که با نظام‌های متعدد و غیراسلامی قابل جمع است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۳۴-۴۱).



۳. روش‌های ساختار بندی علم فقه

حداقل دو روش کلان برای ساختار بندی فقه می‌توان شمرد:

۳-۱. روش درون فقهی (جزئی به کلی)

یک روش آن است که احکام شرعی را - که امری درون فقهی است - اصل گرفته و از تقسیم مسائل فقهی به ابواب فقهی رسیده و از دسته بندی ابواب فقهی، به چند بخش کلان برسیم؛ یعنی از احکام جزئی به ابواب کلی و از ابواب کلی به بخش‌ها و

محورهای کلی تر دست یابیم تا به کلی ترین عناوین برسیم. قریب به اتفاق فقیهان گذشته از این روش استفاده کرده‌اند و درصدد تقسیم‌بندی احکام و ابواب فقهی بوده‌اند.

این روش را از آن جهت درون فقهی نامیدیم که محور اصلی در آن، دسته‌بندی احکام شرعی براساس موضوع مسائل فقهی است. یعنی تمام مسائل مربوط به موضوع نماز در یک جا و تمام ابواب مربوط به عبادات در یک جا گردآوری می‌شود و همین طور ابواب و مسائل دیگر فقه.

۲-۳. روش برون فقهی (کلی به جزئی)

در این روش، تقسیم براساس امری بیرون از فقه مثلاً روابط انسان سامان می‌یابد. ابتدا به صورت پیشینی روابط انسانی به عنوان محورهای اصلی تقسیم انتخاب می‌شود و سپس ابواب و مسائل فقهی ذیل آن‌ها می‌گنجد.

در این روش، دسته‌بندی از کلی ترین عناوین شروع شده و به سوی عناوین کلی و جزئی پیش می‌رود تا تمامی مسائل فقهی موجود و مورد نیاز دسته‌بندی شوند.

۴. کارکردهای ساختاربندی

ساختاربندی مسائل و ابواب فقهی دارای کارکردها و فواید بسیاری است. به برخی از مهم ترین کارکردهای ساختاربندی اشاره می‌شود:

۱-۴. آسان‌سازی فقه

ساختار، با دو مدل به آسان‌سازی فقه کمک می‌کند:

یک. آسان‌سازی فهم فقه

در ساختار، جایگاه مسائل ضمن ابواب، و ابواب ضمن فصول مشخص می‌گردد و بدین صورت نظم منطقی بر تمام فقه حاکم می‌شود، با وجود چنین نظم، فقه آسان‌تر

و کامل‌تر فهم می‌شود. ساختار، از طریق نهادینه کردن نظم فقه، به ارتقای فهم فقه کمک می‌کند. همچنین ساختار، به کشف روابط میان مسائل کمک می‌کند و براساس آن روابط است که ساختار پایه‌ریزی می‌شود و این امر موجب فهم بهتر علم فقه می‌شود.

ساختار، برای مجتهد نظم فکری ایجاد می‌کند و او را در بهتر فهمیدن مباحث فقهی یاری می‌رساند. مثلاً با قرار گرفتن باب‌های متناسب در کنار هم، یک نظام به دست می‌آید. چنان‌که از کنار هم قرار گرفتن ابواب نکاح، ابواب طلاق و توابع آن، ارث، وصیت و... نظام خانواده شکل می‌گیرد.

پس، ساختار به اصل فهم و ارتقای فهم فقه به سه طریق یاری می‌رساند: ایجاد نظم منطقی، کشف و بیان روابط میان مسائل و ابواب، طراحی نظام‌های فقهی.

دو. آسان‌سازی آموزش فقه

آموزش فقه در ساختاری مناسب، در فراگیری فقه پژوه تأثیر به‌سزایی می‌گذارد؛ زیرا آموزش بر تقسیم استوار است و پایه ساختار نیز تقسیم می‌باشد. ساختار، با ارائه تقسیم منطقی و منسجم، آموزش را تسهیل می‌کند.^۱ فراگیران فقه وقتی فقه را از گذر ساختاری منطقی، منسجم و پاسخگو به نیازها دریافت کنند، زمینه فهم و رشد علمی برای آنان بسیار فراهم می‌شود.

۲-۴. جایگاه‌شناسی مسائل فقهی

مهم‌ترین رسالت ساختار، مشخص کردن جایگاه مسائل فقهی، براساس چینش منطقی و منسجم است.

در هر علمی، باید جای تمام مسائل آن علم معین باشد و این ساختار است که جایگاه مسائل گذشته و نیز مسائل مستحدثه را مشخص می‌کند. با ساختاربندی، جای

۱. ساختار متناسب برای آموزش انشاءالله در پژوهشی دیگر مورد بحث قرار می‌گیرد.

خالی برخی مباحث مورد نیاز در فقه نیز معلوم می‌شود. پس جایگاه‌شناسی مسائل گذشته، حال و آینده و نیز مسائل مورد ابتلا و مورد نیاز با ساختار انجام می‌پذیرد.

جایگاه‌یابی مسائل مستحدثه

معضلی که اکنون فقه بدان مبتلا است، آن است که مسائل گوناگون به علم فقه افزوده شده و نیازمند تعبیه ابواب و حتی موضوعات فقهی جدید است. ولی متأسفانه در فقه کنونی مسائل مستحدثه به صورت جدا و ضمیمه و بدون هیچ ساختاری مورد بحث قرار می‌گیرد.

ساختار فقه با شناسایی جایگاه مسائل مستحدثه و تعیین جایگاه آن در علم فقه این معضل را حل نموده و از فقه ضمیمه‌ای جلوگیری می‌نماید.

۳-۴. تشخیص نسبت و مناسبات مسائل و ابواب فقهی

یکی از کارکردهای ساختاربندی به دست آوردن نسبت و مناسبات میان ابواب فقهی است. در یک ساختار کامل و علمی مناسبات ابواب و مسائل فقهی مورد نظر قرار می‌گیرد و ابواب فقهی بر اساس ماهیت مشترکی که دارند دسته‌بندی می‌شوند؛ مثلاً ابواب خانواده و احوال شخصیه در یک جا قرار می‌گیرند و به صرف عقود یا ایقاع یا احکام بودن از هم تفکیک نمی‌شوند، کاری که محقق حلی در شرائع انجام داد و ابواب فقهی هم خانواده را از هم جدا کرد به این بهانه که برخی عقد یا ایقاع یا احکام می‌باشند.

در ساختار، ارتباطات میان مسائل، ابواب و بخش‌های اصلی ساختار تعیین می‌شود؛ بدین صورت که نوع ارتباط میان مسائل و ارتباط مسائل و ابواب، ارتباط ابواب و فصول مشخص می‌شود و بدین ترتیب کل فقه مانند حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از مباحث، به هم گره می‌خورد (نظم بخشی و انسجام دهی). در چنین ساختار پیوسته‌ای نسبت ابواب فقهی مشخص می‌شود، مثلاً ابواب خانواده کدامند؟ ابواب اقتصادی چه می‌باشند؟ مناسبات میان ابواب نیز معلوم می‌شود مثلاً نوع تعامل ابواب اقتصادی

و مالی با دیگر ابواب مانند عبادات (خمس، زکات و...) ابواب خانواده (وصیت، ارث و...) چه می‌باشد؟

مرحله رشد یافته مناسبات انگاری به نظام سازی فقهی منتهی می‌شود و از کنار هم قرار دادن ابواب با رعایت تناسب‌های معنایی و اشتراکات فقهی، نظام فقهی به دست می‌آید؛ امری که تاکنون به‌طور شایسته انجام نپذیرفته است.

۴-۴. تعیین قلمرو علم فقه (تعیین مرز میان برون و درون علم)

یکی از فواید ساختاربندی علم، مشخص شدن گستره علم است. با ساختاربندی علم فقه، مرز میان علم فقه با دیگر علوم به روشنی به نمایش گذاشته می‌شود. در حقیقت، یکی از رسالت‌های ساختار علم، تعیین محدوده مباحث یک علم است. در ساختار فقه، با چارچوب‌بندی مسائل علم فقه به‌صورت کلی و جزئی، مرز میان مباحث فقهی و غیرفقهی معلوم می‌گردد.

با تعیین قلمرو علم به وسیله ساختار، دو امر دیگر روشن می‌شود:

۱. مقدار پوشش دهی علم فقه نسبت به عرصه‌های زندگی: با ساختار علم فقه است که توانایی فقه در پوشش دهی حوزه‌های مختلف زندگی معلوم می‌شود؛ مثلاً معلوم می‌شود علم فقه به حوزه فردی اختصاص دارد، یا حوزه اجتماعی و حکومتی را هم می‌گیرد و گستره فقه در این حوزه به چه مقدار است آیا فربه است یا لاغری؟

۲. مقدار داد و ستد فقه با دیگر علوم: با ساختار علم فقه است که مقدار داد و ستد علم فقه با علوم دیگر مشخص می‌شود؛ زیرا مباحثی که از دیگر علوم وام گرفته شده و متناسب با موضوع و غرض علم فقه است در ساختار علم فقه به نمایش گذاشته می‌شود.

۴-۵. جلوگیری از طرح مباحث زاید در علم فقه

یکی از چالش‌های پیش‌روی هر علمی، فرو افتادن در مباحث زاید است، ساختاربندی علم فقه، به ما کمک می‌کند تا جایگاه مباحث آن علم را شناخته و به

میزان اهمیت آن مسائل، به بحث از آن‌ها همت گماریم؛ در نتیجه، مباحث کم اهمیت و یا زاید، جای طرح در علم فقه نیافته یا کمتر مطرح می‌گردند مانند مباحث مربوط به عبید و اماء. از آن طرف، مباحث اصلی علم فقه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و همت عالمان فقه معطوف به آن‌ها می‌شود.

تفاوت این کارکرد با قبلی در این است که این کارکرد ناظر به درون علم است و از طرح مباحث زاید در علم جلوگیری می‌شود و کارکرد قبلی ناظر به برون علم است.

۴-۶. بسترسازی برای رشد علم فقه

ساختار مناسب، بسترهای توسعه و تعمیق علم فقه را کشف می‌نماید؛ بدین گونه که رشدنا یافتگی برخی از بحث‌های فقه را روشن می‌سازد و با تعیین و مقایسه مسائل و ابواب کنونی فقه، بحث‌های اضافی، استطرادی، رهاشده و یا بیش از اندازه را مشخص می‌نماید. با چنین رویکردی به علم، زمینه‌های رشد و توسعه علم فراهم می‌شود.

یکی از اموری که در رشد علم تأثیر بسزایی دارد، ساختار علم است. با مشخص شدن ساختار علم، از یک طرف قلمرو علم تعیین می‌شود و قوت‌ها و کاستی‌های مباحث مطرح در علم شناسایی می‌شود. از طرف دیگر، مسائل با اهمیت، کارآمد و یا مغفول مانده، روشن می‌گردد و بدین طریق راه برای پرکردن خلاءهای موجود در علم و نیز مطرح کردن یا برجسته‌سازی مباحث مورد غفلت باز می‌شود. این امر به رشد علم کمک می‌کند.

از طرف دیگر، ساختار علم با برقراری ارتباط میان دست‌آوردهای تازه علوم و تلاش فقیهان، راه را برای شکوفایی و رشد علم فقه می‌گشاید. رشد کمی و کیفی مباحث هر علم با ارائه هندسه جامع و کامل از محتوای آن علم (ساختار) تلازم دارد.

۴-۷. معرفی ظرفیت‌های پنهان علم فقه

در دنیای کنونی یکی از شبهات مطرح درباره علم فقه، مشخص نبودن ظرفیت‌های علم فقه است. یکی از کارکردهای ساختاربندی علم فقه به نمایش گذاشتن ظرفیت‌های

علم فقه به خصوص نسبت به مسائل نوپدید است. چپش ابواب و مسائل فقهی متناسب با نیازهای کنونی و مورد انتظار، ظرفیت‌های فقه در پوشش‌دهی نسبت به این نیازها را نشان می‌دهد.

ساختار کنونی علم فقه، ظرفیت‌های این علم را نسبت به نیازهای فعلی و پیش‌رو نشان نمی‌دهد؛ زیرا نیازهای فعلی مباحثی مانند اقتصاد، فرهنگ، حکومت، مدیریت، محیط زیست و... است که در این ساختار هویدا نیست و این از ضعف‌های جدی ساختار کنونی علم فقه است.

علمی که مدعی پاسخ‌گویی به تمام نیازهای بشری در گذشته، حال و آینده است باید این مدعا در ساختار آن علم نمایان باشد. می‌توان گفت ساختار گذشته علم فقه به‌نحوی متناسب با نیازهای آن زمان بود، اما ساختار کنونی علم فقه نیازمند به‌روزرسانی است تا ظرفیت‌های این علم آشکار گردد.

تفاوت این کارکرد با کارکرد پنجم در این است که کارکرد پنج‌ناظر به بهره‌گیری فقه از علوم دیگر است، اما این کارکرد ناظر به بهره‌رسانی علم فقه به نیازهای بر اساس ظرفیت‌های نهفته در این علم است.

۴-۸. سرعت در پاسخ‌گویی

با ورود مسائل جدید فقهی، فقیهان درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برمی‌آیند. سرعت در پاسخ‌گویی در این زمان، یکی از وظایف علم فقه است زیرا عدم پاسخ‌گویی به‌هنگام - مخصوصاً با ورود شبهات متناوب و جدید - منجر به از کار افتادن پاسخ‌ها می‌شود. ساختار علم فقه، با مشخص کردن جایگاه مسائل جدید و همچنین نوع ارتباط آن‌ها با مسائل و ابواب دیگر فقهی، به پاسخ‌گویی سرعت می‌بخشد.^۱

معیارها و شاخص‌های ساختاربندهی علم فقه دو مبحث دیگری از مباحث ساختاربندهی است. این دو بحث در مقاله دیگری مورد بررسی قرار گرفت (آصف آگاه، ۱۳۹۸).

۱. ر.ک: مبلغی، ۱۳۸۵ و سایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ایشان به تعدادی از این کارکردها اشاره کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این مقاله عبارتند از:

۱. ساختارشناسی از پیشینه چندانی برخوردار نیست. تطورات ساختارشناسی را می‌توان در سه دوره معرفی کرد:

دوره اول: توجیه و نقد ساختار محقق حلی: شهید اول، اولین فقهی است که به اجمال (با توجیه ساختار محقق حلی) از ساختارشناسی بحث به میان آورد. فقیهان بعدی (فاضل مقداد، سیدمحمدجواد عاملی، کاشف الغطا و علامه بحرالعلوم) نیز بیشتر به توجیه یا نقد ساختار محقق حلی پرداختند؛ در نتیجه می‌توان گفت طلیعه ساختارشناسی از قرن هشتم شکل گرفت.

دوره دوم: معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی: در سده چهارم شمسی تعدادی از دانشوران فقه به معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی پرداختند. استاد مطهری از اولین دانشورانی است که تعدادی ساختارهای فقهی را معرفی و نقد کرد.

دوره سوم: طرح مباحث ساختارشناسی فقهی: اکنون در دوره طرح مباحث ساختارشناسی فقهی هستیم؛ مباحثی مانند تعریف و قلمرو ساختار فقه، مبانی ساختارشناسی فقهی، مقایسه و نگاهی تطبیقی به ساختارهای فقهی و نقاط ضعف و کاستی ساختار فقه. برخی از دانشوران اهل سنت نیز به اختصار برخی از ساختارهای فقهی را معرفی و گاهی نقد کرده‌اند.

۲. اهمیت و ضرورت ساختارشناسی علم فقه از آنجا روشن می‌شود که از یک طرف ساختار علم فقه دچار چالش است و ساختارهای پیشین به درستی معرفی و نقد نشده‌اند و از طرف دیگر مطالعات درجه دو نسبت به ساختار علم فقه نشده و گذشتگان در شناخت جایگاه ساختار در علم غفلت ورزیده‌اند.

۳. شناخت نقاط قوت و ضعف ساختارها و در پی آن اصلاح و تکمیل ساختارهای کنونی و طراحی ساختار مطلوب از مهم‌ترین اهداف و فواید ساختارشناسی علم فقه می‌باشند.

۴. دو روش عمده در ساختارشناسی می‌توان برشمرد: روش توصیفی و روش توصیه‌ای.

۵. در فقه امامیه ابتدا فقیهان مسائل فقهی را تبویب می‌کردند؛ بنابراین در سده‌های اولیه ساختاری یافت نشد. ساختاربندی فقه از سده پنجم شروع شد. در امامیه ۲۶ ساختار از طرف فقیهان و دانشوران فقه ارائه شد. سه ساختار از حلبی، سلار و ابن براج در سده ۵، یک ساختار از محقق حلی در سده ۷، یک ساختار از شهید اول در سده ۸، یک ساختار از فاضل مقداد در سده ۹، چهار ساختار از فیض کاشانی در سده ۱۱، یک ساختار از سیدمحمدجواد عاملی در سده ۱۲ و هفده ساختار از فقیهان و دانشوران فقه در سده ۱۵.

سده پانزدهم، سده طراحی ساختار است. از بررسی این ساختارها دو نکته مهم استفاده می‌شود: ۱. بیشتر ساختارها ناظر به ساختار علم حقوق طراحی شده‌اند؛ ۲. اکثر ساختارهای فقهی براساس روابط انسانی (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) تنظیم شده‌اند. اهل سنت ۱۴ ساختار برای فقه طراحی کرده‌اند. یک ساختار از غزالی در سده شش، یک ساختار از ابن جزری در سده هشت، یک ساختار از ابن نجیم در سده دهم قمری، یک ساختار از ابن عابدین در سده سیزده، چهار ساختار از فقیهان و اندیشوران فقهی اهل تسنن در سده چهارده و شش ساختار در سده پانزده طراحی شده‌اند. ساختارهای فقهی متأخر اهل سنت بیشتر پیرو ساختار علم حقوق می‌باشند.

۶. مهم‌ترین اهداف ساختاربندی علم فقه به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: هدف ابتدائی (ساماندهی مسائل فقهی در چارچوب منطقی)، اهداف میانی (نظام‌بندی فقه، تنظیم نیازهای بشر، تنظیم روابط انسانی، بیان جایگاه فقه در زندگی) و هدف عالی (دستیابی به اهداف شریعت).

۷. دو روش کلان برای ساختاربندی فقه می‌توان شمرد: روش درون‌فقهی و روش برون‌فقهی.

۸. برخلاف نگاه ابتدایی، ساختاربندی فقه کار کردها و فواید متعددی دارد؛ مانند آسان‌سازی فقه، جایگاه‌شناسی مسائل فقهی، تشخیص مناسبات مسائل و ابواب فقهی، تعیین قلمرو فقه، جلوگیری از طرح مباحث زاید در علم فقه، بسترسازی برای رشد علم فقه، معرفی ظرفیت‌های علم فقه.

فهرست منابع

۱. آصف آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۳۹۸). معیارهای ساختاربندی علم فقه و شاخص‌های ارزیابی آن. مجله جستارهای فقهی اصولی، ۵(۱۷)، صص ۵۳-۸۲.
۲. آل نجف، عبدالکریم. (۱۴۲۹ق). الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة. قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة.
۳. آملی، محمد. (۱۳۸۹). نفایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۱). تهران: اسلامیه.
۴. ابراهیم، عبدالرحمن ابراهیم. (۲۰۰۶م). المدخل لدراسة الفقه الاسلامی. عمان: دار الثقافة.
۵. ابن جزی. (۱۹۶۸م). قوانین الاحکام الشرعیة و مسائل الفروع الفقهیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن عابدین، محمدامین. (۱۴۲۶ق). حاشیة ردالمختار. بیروت: دار الفکر.
۷. ابن نجیم مصری، زین الدین. (۱۴۱۸ق). البحر الرائق (محقق: شیخ زکریا عمیرات، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. اسلامی، رضا. (۱۳۸۴). مدخل علم فقه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۹. اشقر، عمر سلیمان. (۱۴۲۵ق). المدخل الی الشریعة و الفقه الاسلامی. عمان: دار النفائس.
۱۰. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی (ج ۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ایرانزاده، مهدی. (۱۳۷۱). سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل. تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۱۲. بحر العلوم، سیدمهدی (علامه). (۱۴۲۷ق). مصابیح الاحکام (ج ۱). قم: میثم تمار.
۱۳. بدران، بدران ابوالعینین. (بی تا). تاریخ الفقه الاسلامی و نظریة الملكية و العقود. بیروت: دار النهضة العربیة.
۱۴. برجی، یعقوب علی. (۱۳۷۴). نگاهی به دستهبندی‌های فقه. مجله فقه اهل بیت، ش ۳، صص ۲۴۱-۲۶۲.

۱۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۳). رساله نوین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. جابری عربلو، محسن. (۱۳۶۵). تعریف و تقسیم فقه. نشریه گروه تحقیقاتی، ش ۴۱ و ۴۲، صص ۹۹-۱۱۳.
۱۷. جمال عطیه؛ زحیلی وهبه. (۱۴۲۰ق). تجدید الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر.
۱۸. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه. مجله قیاسات، ۹(۳۲)، صص ۲۶۱-۲۹۳.
۱۹. حلبی، ابوالصلاح. (۱۳۸۷). الکافی فی الفقه (محقق: رضا استادی). قم: بوستان کتاب.
۲۰. حلی، جعفر. (۱۳۸۹ق). شرائع الإسلام. تهران: استقلال.
۲۱. خازم، علی. (بی‌تا). مدخل إلى علم الفقه عند المسلمين الشيعة. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۲. خضری بکم، حمد. (۱۹۹۲م). تاریخ التشريع الاسلامی. بیروت: دارالفکر العربی.
۲۳. خلاف، عبدالوهاب. (۱۹۹۲م). علم اصول الفقه. دمشق: دارالمتحدہ.
۲۴. دسوقی، محمد. (۱۴۱۱ق). مقدمة فی دراسة الفقه الاسلامی. دوحه: دارالثقافة.
۲۵. دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (سلار). (۱۴۱۴ق). المراسم العلویة فی أحكام النبوة (محقق: سیدمحسن حسینی امینی). قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
۲۶. زحیلی، وهبه. (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
۲۷. زرقاء، مصطفی احمد. (۱۹۶۷م). الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید (المدخل الفقہی العام). بیروت: دارالفکر.
۲۸. زنجانی، عمید. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (ج ۲، چاپ چهارم). تهران: امیرکبیر.
۲۹. زیدان، عبدالکریم. (۱۴۱۵ق). المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۰. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹ق). تاریخ الفقه و ادواره. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۳۱. سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد). (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقہیة. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

۳۲. سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد). (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع (ج ۱). قم: مكتبة آية الله المرعشي علیه السلام.
۳۳. شلبي، محمد مصطفى. (۱۴۰۵ق). المدخل في التعرف بالفقه الاسلامي. بيروت: دار النهضة العربية.
۳۴. شلتوت، محمود. (بی تا). الاسلام عقیده و شریعه. بیروت: دارالشروق.
۳۵. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۲۳ق). الفتاوی الواضحة (چاپ اول). بیروت: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۶. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۲ق). رياض المسائل (ج ۲). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۷. طرابلسی، ابن براج. (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۳۸. عاملی مکی، محمد (شهید اول). (۱۴۰۳ق). القواعد و الفوائد (ج ۱). قم: مكتبة المفيد.
۳۹. عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة (ج ۱۲). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۰. عطا، عبدالقادر احمد. (۱۳۹۲). اين حلال است وآن حرام است (مترجم: دکتر سالم افسری). تهران: انتشارات كردستان.
۴۱. علویط، عبدالله. (۲۰۱۴م). تجديد الاسلام. بیروت: دار المدارك للنشر.
۴۲. غزالی، محمد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بی جا. دارالکتاب العربی.
۴۳. فاروقی، حمد علی. (۱۸۶۲م). کشف اصطلاحات الفنون (ج ۲). هند: انجمن آسیایی بنگال.
۴۴. فاضل آبی، حسن. (۱۴۱۷ق). كشف الرموز. قم: انتشارات اسلامي.
۴۵. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). فقه الشریعة (ج ۱). قم: بوستان کتاب.
۴۶. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادئ علم الفقه. بی جا: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۴۷. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشریع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). النخبة (مقدمه) (محقق: مهدی انصاری قمی). تهران: سازمان تبلیغات اسلامي.

۴۹. کاشف الغطاء، جعفر (مخطوط). شرح القواعد. کتاب متاجر، مکتبه گوهرشاد، رقم ۷۴۱.
۵۰. کرباسی‌زاده، امین. (۱۳۹۳). بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضانات معاصر. مجله کاوشی نو در فقه، ش ۸۱، صص ۱۱۳-۱۴۷.
۵۱. گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها (چاپ سوم). تهران: سمت.
۵۲. مبلغی، احمد. (۱۳۸۵). نشست علمی ساختار فلسفه فقه. مجله پژوهش حوزه، ۷(۲۸-۲۷)، قم: سایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۳. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق). مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۴. مدکور، محمدسلام. (۱۴۲۵ق). تاریخ الفقه. مصر: دار الکتاب الحدیث.
۵۵. مدیریت جنبش نرم‌افزاری. سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی شماره ۱۴۹ با عنوان «فقه و نوآوری» (با تلاش: مرکز همکاری‌های علمی پژوهشی وابسته به معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۶. مشکینی، علی. (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. قم: الهادی.
۵۷. مشکینی، علی. (بی‌تا). مصطلحات الفقه. بی‌جا. بی‌نا.
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار (ج ۲۰). قم: صدرا.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن (ج ۱). قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۶۰. موسی، محمد یوسف. (۱۴۳۰ق). المدخل لدراسة الفقه الاسلامی. قاهرة: دارالفکر العربی.
۶۱. مؤمن، علی. (۱۴۲۵ق). الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۶۲. میرمعزی، حسین. (۱۳۷۸). نظام اقتصادی اسلام. قم: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۶۳. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية. (۱۴۰۴ق). الموسوعه الفقهيه الكويتيه. كويت: ذات السلاسل.

۶۴. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۷۸). مکتب و نظام اقتصادی اسلام. قم: خانه خرد.

۶۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۳/۰۱/۲۵). سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸.

۶۶. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.

References

1. Alawit, A. (2014). *Tajdid al-Islam*. Beirut: Dar al-Madark Le al-Nashr.
2. Ale Najaf, A. (1429 AH). *Al-Halal va al-Haram fi al-Shari'a al-Islamiya*. Qom: Al-Majma Al-Alami le Taqrib bayn al-Madahib al-Islamiya. [In Arabic]
3. Ameli Makki, M (Shahid Awal). (1403 AH). *Al-Qawa'id va al-Fawa'id* (Vol. 1). Qom: Maktab Al-Mufid. [In Arabic]
4. Ameli, S. M. J. (1419 AH). *Miftah al-Karamah* (Vol. 12). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
5. Amoli, M. (1389 AP). *Nafayes al-Funun fi Arayes al-Oyoun* (Vol. 1). Tehran: Islamieh. [In Persian]
6. Arafai, A. R. (1387 AP). *Educational Jurisprudence* (Vol. 1). Qom: University and Hawzeh Research Institute. [In Persian]
7. Asef Agha, S. M. R. (1398 AP). The structuring criteria of jurisprudence and its evaluation indicators. *Justarha ye Fiqhi va Usuli*, 5(17), pp. 53-82. [In Persian]
8. Ashgar, O. S. (1425 AH). *Al-Madkhal ila al-Sharia va al-Fiqh al-Islami*. Oman: Dar Al Nafais. [In Arabic]
9. Atta, A. (1392 AP). *This is halal and that is haram* (S, Afsari, Trans.). Tehran: Kurdistan Publications. [In Persian]
10. Badran, B. (n.d.). *The history of Islamic jurisprudence and the theory of al-Mulkiyyah and contracts*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya.
11. Bahrul Uloom, S. M. (Allameh). (1427 AH). *Masabih al-Ahkam* (Vol. 1). Qom: Meysam Tamar. [In Arabic]
12. Biazar Shirazi, A. (1373 AP). *New treatise*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
13. Borji, Y. A. (1374 AP). A look at the categories of jurisprudence. *Ahl al-Bayt Fiqh*, 3, pp. 241-262. [In Persian]
14. Deilami, H (Salar). (1414 AH). *Al-Marasim Al-Alawiyah fi Ahkam al-Nabawiya* (S. M. Hosseini Amini, Ed.). Qom: Al-Majma Al-Alami le Ahl al-Bayt. [In Arabic]

15. Desoghi, M. (1411 AH). *Moghadima fi Dirasah al-Fiqh al-Islami*. Doha: Dar al-Taqafah. [In Arabic]
16. Eslami, R. (1384 AP). *An Introduction to jurisprudence*. Qom: Management Center of Qom Seminary. [In Persian]
17. Farooqi, H. A. (1862). *Kashaf Istilahat Al-Funun* (Vol. 2). India: Asiatic Society of Bengal.
18. Fazel Abi, H. (1417 AH). *Kashf al-Romooz*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
19. Fazli, A. (1416 AH). *Mabadi Ilm al-Fiqh*. Um Al-Qura Institute for Research and Publishing. [In Arabic]
20. Fazlullah, S. M. H. (1387 AP). *Fiqh al-Shari'a* (Vol. 1), Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
21. Feiz Kashani, H. (1401 AH). *Mafatih al-Sharia*. Qom: Majma' al-Zakha'ir al-Islamiya. [In Arabic]
22. Feiz Kashani, H. (1418 AH). *Al-Nukhba (Introduction)* (M, Ansari Qomi, Ed.). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Arabic]
23. Ghazali, M. (n. d). *Ihya Ulum al-Din*. Dar al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
24. Gorji, A. (1421 AH). *History of jurisprudence and jurists* (3rd ed.). Tehran: Samt. [In Arabic]
25. Hadavi Tehrani, M. (1378 AP). *Islamic school and economic system*. Qom: Kherad House. [In Persian]
26. Halabi, A. (1387 AP). *Al-Kafi Fi al-Fiqh* (R, Ostadi, Ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
27. Hashemi Shahroudi, S. M. (1393 AP). Ayatollah Hashemi Shahroudi's website, Kharij Fiqh course, session 458. [In Persian]
28. Hassanzadeh, H. (1383 AP). An examination of the structure of jurisprudence. *Qabasat*, 9(32), pp. 261-293. [In Persian]
29. Heli, J. (1389 AH). *Shara'e al-Islam*. Tehran. Esteghlal. [In Arabic]
30. Ibn Abedin, M. A. (1426 AH). *Hashiya Rad al-Mukhtar*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

31. Ibn Juzay. (1968). *Qavanin Ahkam al-Shar'iyah va Masa'il al-Forou' al-Fiqhiyah*. Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.
32. Ibn Najim Mesri, Z. (1418 AH). *Al-Bahr al-Raiq* (Sh. Z, Amirat, Ed., 1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
33. Ibrahim, A. (2006). *Al-Madkhal le Dirasah al-Fiqh al-Islami*. Oman: Dar al-Thaqafa.
34. Iranzadeh, M. (1371 AP). *Organization and management from theory to practice*. Tehran: Higher Banking Institute of Iran. [In Persian]
35. Jaberi Arabloo, M. (1365 AP). Definition and division of jurisprudence. *Journal of the research group*, 41 & 42, pp. 99-113. [In Persian]
36. Jamal, A., & Zoheili, W. (1420 AH). *Tajdid al-Fiqh al-Islami*. Damascus: Dar al-Fekr. [In Arabic]
37. Karbasizadeh, A. (1393 AP). Rereading the structure of jurisprudence based on contemporary requirements. *Journal of Fiqh*, 81, pp. 113-147. [In Persian]
38. Kashif al-Ghita, J (manuscript). *Sharh al-Qawa'id. Kitab Mutajer*. Goharshad School, 741. [In Arabic]
39. Khalaf, A. (1992). *Usul Fiqh*. Damascus: Dar al-Mutahidah.
40. Khazem, A. (n.d.). *An Introduction to jurisprudence among Shiite Muslims*. Beirut: Dar al-Ma'arifa le Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi.
41. Khezri Bekom, H. (1992). *Tarikh al-Tashri al-Islami*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
42. Madkur, M. S. (1425 AH). *Tarikh al-Fiqh*. Egypt: Dar al-Kitab al-Hadith. [In Arabic]
43. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence* (Vol. 1). Qom: Imam Ali School. [In Arabic]
44. Meshkini, A. (1418 AH). *Al-Fiqh al-Mathur*. Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
45. Meshkini, A. (n.d.). *Fiqh terms*.
46. Ministry of Endowments and Islamic Affairs. (1404 AH). *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyyah al-Kuwitiyah*. Kuwait: Zat al-Salasil. [In Arabic]

47. Mirmoezi, H. (1378 AP). *Islamic economic system*. Qom: Cultural Institute of Knowledge and Contemporary Thought. [In Persian]
48. Mobaleghi, A. (1385 AP). Scientific meeting on the structure of jurisprudence philosophy. *Hawzeh*, 7(27-28), Qom: Islamic Sciences and Culture Academy website. [In Persian]
49. Modaresi Tabatabaei, H. (1410 AH). *An introduction to Shia jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
50. Momen, A. (1425 AH). *Al-Wilaya al-Ilahiya al-Islamiya aw al-Hukumah al-Islamiya*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
51. Motahari, M. (1375 AP). *Collection of works* (Vol. 20). Qom: Sadra. [In Persian]
52. Musa, M. Y. (1430 AH). *Al-Madkhal le Dirasa al-Fiqh al-Islami*. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
53. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *Al-Fatawa al-Waziha* (1st ed.). Beirut: Markaz al-Abhath va al-Dirasat al-Takhasusiya le Shahid al-Sadr. [In Arabic]
54. Seivari, M (Fazel Miqdad). (1403 AH). *Nazid al-Qawa'id al-Fiqhiya*. Qom: Maktaba Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
55. Seivari, M (Fazel Miqdad). (1404 AH). *Al-Tanqeeh Al-Ra'e* (Vol. 1). Qom: Maktaba Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
56. Shalbi, M. M. (1405 AH). *Al-Madkhal fi al-Ta'ruf be al-Fiqh al-Islami*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic]
57. Shaltut, M. (n.d.). *Al-Islam Aqidah va Shari'ah*. Beirut: Dar al-Shorough.
58. Sobhani, J. (1429 AH). *The history of jurisprudence and its periods*. Qom: Al-Imam Al-Sadiq Institute. [In Arabic]
59. Software movement management. *The series of specialized meetings for the study of innovation and religious sciences No. 149 entitled "Jurisprudence and Innovation"* (with the effort of: Center for Scientific Research Cooperation affiliated with the Research Vice-Presidency of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.

60. Tabatabaei, S. A. (1412 AH). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 2). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
61. Terablosi, I. B. (1406 AH). *Al-Muhadab*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
62. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Qur'an*. Qom: Ismailian. [In Arabic]
63. Zanjani, A. (1421 AH). *Political jurisprudence* (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
64. Zarka, M. A. (1967). *Fiqh al-Islami fi Thawba al-Jadeed (Al-Madkhal al-Fiqhi al-Aam)*. Beirut: Dar al-Fekr.
65. Zidane, A. (1415 AH). *Al-Mufasal fi Ahkam al-Mir'ah va al-Bayt al-Muslim fi Sharia al-Islamiya*. Beirut: Risala Institute. [In Arabic]
66. Zoheili, W. (1409 AH). *Al-Fiqh al-Islami va Adilah*. Damascus: Dar al-Fekr. [In Arabic]